**٩٧ - رجعت**

از حضرت بهاءالله در کتاب ايقان است. قوله الاعلی: "در هر ظهور بعد انفسی که سبقت يافتند بايمان از کلّ من علی الارض و شربت زلال معرفت را از جمال احديت نوشيدند و باعلی معارج ايمان و ايقان و انقطاع ارتفاع جستند حکم رجوع انفس قبل که در ظهور قبل باين ثمرات فائز شدند بر اين اصحاب ظهور بعد ميشود اسماً و رسماً و فعلا و قولا و امراً زيرا آنچه از عباد قبل ظاهر شد از اين عباد بعينه ظاهر و هويدا گشت. مثلا اگر شاخسار گلی در مشرق ارض باشد و در مغرب هم شاخه ديگر از آن گل ظاهر شود اطلاق گل بر او ميشود. ديگر در اين مقام نظر بحدودات شاخه و هيئت آن نيست بلکه نظر برائحه و عطری است که در هر دو ظاهر است ... جميع انبياء هياکل امرالله هستند که در قمائص مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطيف ملاحظه فرمائی همه را در يک رضوان ساکن بينی و در يک هوا طائر و بر يک بساط جالس و بر يک کلام ناطق و بر يک امر آمر اين است اتّحاد آن جواهر وجود و شموس غير محدود و معدود. پس اگر يکی از اين مظاهر قدسيّه بفرمايد من رجوع کلّ انبياء هستم صادق است و همچنين ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل ... قدری تفکّر در اصحاب عهد نقطه فرقان نما ...که در مقابل آن مظهر ذوالجلال چگونه جان نثار ميفرمودند و حال همان ثبوت و رسوخ و انقطاع را بعينه ملاحظه فرما در نقطه بيان راجع شده ... اين انوار از يک مصباح ظاهر شده‏اند و اين اثمار از يک شجر روئيده‏اند فی‏الحقيقه فرقی ملحوظ نه ... اگر در آخر لا آخر طلعتی بيايد و قيام نمايد بر امری که قيام نمود بر آن طلعت لا اوّل هر آينه صدق اوّل بر آخر ميشود."

و در لوحی از آن حضرت است. قوله الاعلی: "بدء کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود مفرّی از برای احدی نيست رجوع کلّ بسوی حقّ بوده بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره ... و همچنين مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدأتم تعودون و اليه ترجعون."

و در لوح خطاب بحاجی محمّد کريمخان است قوله الاعلی: "شايد خود را بشناسی که در حين اشراق شمس محمّدی از افق عزّ صمدانی چه مقدار اعتراض نمودی نهايت آن است که در آن ايّام باسم ديگر موسوم بودی چه اگر تو از آن نفوس نبودی هرگز در اين ظهور بر حقّ اعتراض نمينمودی."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزيز: "در انجيل مصرح که چون يحيی بن زکريا ظاهر شد ... از او پرسيدند که تو کيستی آيا مسيح موعودی؟ فرمود من مسيح نيستم. پس سئوال کردند آيا تو ايليائی؟ گفت نيستم ... ولی در يوم تجلّی در جبل طابور حضرت مسيح تصريح فرمودند که يحيی بن زکريا ايليای موعود بود. در فصل نهم آيه يازدهم از انجيل مرقس ميفرمايد ... لکن بشما ميگويم که ايلياس هم آمد و با وی آنچه را خواستند کردند و در انجيل متی فصل ١٧ آيه ١٣ ميفرمايد . آنگاه شاگردان دريافتند که در باب يحيای تعميد دهنده بايشان سخن ميگفت ... پس حضرت مسيح فرمود اين ايليا است يعنی اين شخص مظهر فيض و کمالات و اخلاق و صفات و فيوضات ايليا است و يوحنای معمدان گفت من ايليا نيستم حضرت مسيح نظر بصفات و کالات و اخلاق و فيوضات هر دو داشتند و يوحنا نظر بمادّه و شخصيت خويش داشت."